

فصلنامه پژوهش های حقوقی قانون یار

License Number: 80025 Article Cod: W54772715 ISSN-E: 6452-2588

اعتبار و کارکرد «شرط تعدیل/بازنگری قیمت» و مدیریت ریسک تورم در قراردادهای خصوصی بلندمدت

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۱ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۲۸)

علی فرمانی

چکیده

تورم پایدار و جهش های مقطعی سطح عمومی قیمت ها، یکی از مهم ترین عوامل برهم زننده تعادل اقتصادی در قراردادهای خصوصی بلندمدت است؛ قراردادی که هنگام انعقاد، بر پایه برابری نسبی عوضین و پیش بینی پذیری هزینه ها شکل گرفته، ممکن است چند سال بعد به صحنه انتقال ناخواسته ثروت، تضعیف انگیزه اجرای تعهد، افزایش دعاوی، و حتی فروپاشی همکاری تبدیل شود. «شرط تعدیل/بازنگری قیمت» در پاسخ به همین ریسک پدید آمده است: سازوکاری قراردادی برای هم سو کردن قیمت، اجرت، حق الزحمه یا سایر پرداخت ها با تغییرات اقتصادی، به ویژه تورم. این مقاله با رویکرد تحلیلی - توصیفی و تکیه بر مبانی حقوق قراردادهای اقتصاد قرارداد و تجربه اسناد بین المللی، اعتبار و کارکرد شرط تعدیل را در حقوق خصوصی ایران واکاوی می کند و نشان می دهد که این شرط، در چهارچوب اصل حاکمیت اراده و قواعد عمومی قراردادهای، در اصل معتبر است؛ با این حال، اعتبار و کارایی آن به کیفیت طراحی بند، شفافیت فرمول تعدیل، تعیین شاخص، سازوکار مذاکره و حل اختلاف، و رعایت قیود نظم عمومی و قواعد آمره وابسته است. مقاله سپس شرط تعدیل را در نسبت با مفاهیمی چون لزوم قرارداد، حسن نیت، جبران تعادل اقتصادی، و نهادهایی مانند عسر و حرج و تغییر اوضاع و احوال بررسی می کند و به این جمع بندی می رسد که شرط تعدیل می تواند از ابزار «درمانی پسینی» به ابزار «پیشگیری پیشینی» تبدیل شود؛ به شرط آنکه طرفین، تورم را به عنوان ریسک قابل مدیریت ببینند، نه حادثه ای کاملاً بیرونی و غیرقابل کنترل. در پایان، الگوی



پیشنهادی برای نگارش شرط تعدیل در قراردادهای بلندمدت ارائه می‌شود؛ الگویی که ضمن حفظ آزادی قراردادی، از سوءاستفاده، ابهام، و تعارضات تفسیری می‌کاهد و مسیر اجرای پایدار قرارداد را هموار می‌سازد.

واژگان کلیدی: شرط تعدیل، بازنگری قیمت، تورم، قراردادهای بلندمدت، تعادل اقتصادی قرارداد، مدیریت ریسک، شاخص‌گذاری، حسن نیت

مقدمه

قراردادهای خصوصی بلندمدت، ستون فقرات بسیاری از روابط اقتصادی‌اند؛ از پیمان‌های ساخت و تأمین، بهره‌برداری و نگهداری، قراردادهای خدمات تخصصی، اجاره‌های تجاری بلندمدت، تا انواع مشارکت‌های سرمایه‌گذاری. ویژگی مشترک این قراردادها «زمان» است: تعهدات در بازه‌ای طولانی اجرا می‌شوند و در نتیجه، در معرض تغییرات محیطی قرار می‌گیرند. اگر حقوق قراردادها را هنر طراحی تعهد در بستر عدم قطعیت بدانیم، تورم یکی از بنیادی‌ترین مصادیق همین عدم قطعیت است؛ زیرا به شکل مستقیم بر هزینه‌های تولید، قیمت نهاده‌ها، دستمزدها و ارزش واقعی پول اثر می‌گذارد و آنچه را در روز انعقاد قرارداد «منصفانه و متوازن» به نظر می‌رسید، در روز اجرا به وضعیتی «نامتوازن و گاه تحمل‌ناپذیر» تبدیل می‌کند. در فضای اقتصادی تورمی، مسئله تنها افزایش عددی قیمت‌ها نیست؛ مسئله اصلی «تغییر در ارزش واقعی تعهدات پولی» و در نتیجه، تغییر در توزیع ریسک میان طرفین است. اگر قراردادی با قیمت ثابت و بدون ابزار انعطاف منعقد شود، تورم می‌تواند یک طرف را به برنده قطعی و طرف دیگر را به بازنده قطعی تبدیل کند. این وضعیت، علاوه بر پیامدهای اقتصادی، آثار حقوقی نیز دارد: افزایش اختلاف بر سر تفسیر قرارداد، طرح دعاوی برای فسخ یا تعدیل، امتناع از اجرا، کاهش کیفیت انجام کار، و حتی گرایش به رفتارهای فرصت‌طلبانه مانند تأخیر عمدی یا مطالبه‌های غیرواقعی. شرط تعدیل/بازنگری قیمت» پاسخی قراردادی به



همین واقعیت است. این شرط می‌کوشد رابطه مالی طرفین را به شاخص یا فرمولی گره بزند که بتواند تغییرات تورمی را جذب کند و از شوک‌های ناگهانی بکاهد. با وجود این، پرسش‌های مهمی در برابر آن مطرح است: آیا چنین شرطی از نظر حقوقی معتبر است و با اصل لزوم قرارداد تعارض ندارد؟ مرز آن با غرر، ابهام، یا تعیین‌ناشدن ثمن کجاست؟ شرط تعدیل چه نسبتی با نقش دادگاه یا داور در «تعدیل قضایی» دارد؟ آیا می‌توان از آن به عنوان ابزار مدیریت ریسک تورم بهره گرفت به گونه‌ای که هم قابلیت اجرا داشته باشد و هم بهانه‌ای برای منازعه نشود؟

این مقاله در پی پاسخ دادن به همین پرسش‌هاست و با تمرکز بر قراردادهای خصوصی بلندمدت، اعتبار و کارکرد شرط تعدیل را از منظر حقوقی و کارکردی تحلیل می‌کند. رویکرد مقاله این است که به جای نگاه صرفاً دعوایی و پسینی، شرط تعدیل را به عنوان ابزار طراحی قراردادی و مدیریت ریسک بررسی کند؛ ابزاری که می‌تواند ثبات و پیش‌بینی‌پذیری را در سطحی معقول حفظ کند، بدون آنکه جوهره قرارداد و آزادی طرفین را قربانی کند.

بخش اول: چارچوب مفهومی و مبانی نظری شرط تعدیل/بازنگری قیمت

شرط تعدیل/بازنگری قیمت را می‌توان توافقی دانست که به موجب آن، مقدار پرداخت یا قیمت قرارداد، در طول زمان و بر اساس معیارهای از پیش تعیین‌شده یا سازوکارهای مشخص، قابل تغییر می‌شود تا تعادل اقتصادی قرارداد حفظ گردد. در این تعریف، دو عنصر کلیدی وجود دارد.

عنصر نخست، «توافق» است. شرط تعدیل از جنس تصمیم‌گذاری یا حکم قضایی نیست؛ بلکه زاده اراده طرفین است و ماهیت قراردادی دارد. همین ویژگی، نقش آن را از بسیاری راه‌حل‌های حقوقی مبتنی بر دخالت مرجع ثالث متمایز می‌کند. عنصر دوم، «معیار یا سازوکار» است. شرط تعدیل تنها با یک جمله کلی مانند «قیمت با تورم افزایش می‌یابد» کارآمد



نمی‌شود؛ بلکه باید به شاخص، فرمول، دوره بازنگری، سقف و کف، و مرجع تشخیص و حل اختلاف مجهز باشد. هرچه معیار روشن‌تر باشد، شرط تعدیل از ابهام فاصله می‌گیرد و به قابلیت اجرا نزدیک‌تر می‌شود. از منظر اقتصادی، تورم ریسکی است که بر ارزش واقعی پول اثر می‌گذارد و در قراردادهای بلندمدت، مانند مالیاتی پنهان بر یک طرف و یارانه‌ای پنهان به طرف دیگر عمل می‌کند. شرط تعدیل در چنین فضایی، ابزار «تخصیص ریسک» است. طرفین می‌توانند توافق کنند که ریسک تورم را بر عهده کدام طرف بگذارند یا آن را تقسیم کنند. در بسیاری از قراردادهای حرفه‌ای، ایده اصلی این است که ریسک‌های قابل مدیریت باید در متن قرارداد مدیریت شوند و تنها ریسک‌های غیرقابل مدیریت به ابزارهای قهری یا قضایی واگذار گردد. تورم، دست کم در سطحی از آن، قابل پیش‌بینی و قابل مدل‌سازی است؛ بنابراین منطق قراردادی اقتضا می‌کند که ابزار مدیریت آن در خود قرارداد پیش‌بینی شود. از منظر حقوقی، شرط تعدیل را باید در بستر اصول کلاسیک حقوق قراردادها فهم کرد. اصل آزادی قراردادها، اصل لزوم، اصل صحت، و الزامات حسن‌نیت و انصاف قراردادی، چهار ستون اصلی تحلیل‌اند. آزادی قراردادها امکان می‌دهد طرفین رابطه مالی خود را به شیوه‌ای انعطاف‌پذیر طراحی کنند. اصل لزوم یادآوری می‌کند که قرارداد، قاعده الزام‌آور است و نباید به آسانی گسسته شود. اصل صحت در تردیدها به اعتبار قرارداد کمک می‌کند. و نهایتاً حسن‌نیت و انصاف، به مثابه معیارهای رفتاری، در تفسیر و اجرای شرط تعدیل نقش تنظیمی دارند تا شرط به دستاویزی برای فشار یا سوءاستفاده تبدیل نشود. شرط تعدیل از حیث «کارکرد» معمولاً چند هدف را هم‌زمان دنبال می‌کند. نخست حفظ تعادل اقتصادی و جلوگیری از انتقال ناخواسته ثروت ناشی از تورم. دوم حفظ انگیزه اجرا و جلوگیری از امتناع یا اجرای ناقص. سوم کاهش اختلافات و هزینه‌های معامله با پیش‌بینی سازوکار روشن. چهارم افزایش قابلیت برنامه‌ریزی مالی برای طرفین، زیرا تعدیل قابل پیش‌بینی بهتر از بحران غیرقابل پیش‌بینی است. البته تحقق این اهداف، وابسته به طراحی دقیق شرط است. شرط تعدیل مبهم



می تواند دقیقاً نتیجه معکوس بدهد: یعنی به جای کاهش اختلاف، آن را تشدید کند و به جای حفظ تعادل، محل جدال بر سر «معیار تعادل» شود.

در ادبیات حقوقی، شرط تعدیل گاه در پیوند با مفاهیمی مانند «تغییر اوضاع و احوال»، «سختی غیرمتعارف اجرای تعهد» و «نظریه دشواری» تحلیل می شود. تفاوت مهم آن است که در شرط تعدیل، طرفین پیشاپیش وضعیت تغییر را پیش بینی کرده و راه حل را طراحی می کنند؛ در حالی که در نظریه های قضایی تغییر اوضاع و احوال، مرجع ثالث پس از وقوع تغییر و با اتکا به اصول کلی، به دنبال بازگرداندن تعادل است. بنابراین شرط تعدیل، از نظر روش شناختی، به حقوق قراردادی پیشگیرانه تعلق دارد و از نظر عملی، نشانه بلوغ قراردادنویسی در محیط های پرریسک است.

بخش دوم: بیان مسئله و اهمیت پژوهش

مسئله اصلی این پژوهش، تعیین «اعتبار حقوقی» و «کارکرد عملی» شرط تعدیل/بازنگری قیمت در قراردادهای خصوصی بلندمدت در مواجهه با ریسک تورم است. در سطح اول، بحث اعتبار به این پرسش بازمی گردد که آیا طرفین می توانند در قرارداد خصوصی، قیمت یا پرداخت ها را به مکانیزمی شناور و وابسته به شاخص تبدیل کنند یا اینکه چنین شرطی با الزامات معین بودن عوض، با ممنوعیت ابهام، یا با قواعد مربوط به ثبات قرارداد تعارض پیدا می کند. در سطح دوم، بحث کارکرد به این بازمی گردد که حتی اگر شرط از حیث حقوقی معتبر باشد، آیا در عمل می تواند ریسک تورم را مدیریت کند یا خود منشأ اختلاف می شود. اهمیت مسئله از چند جهت برجسته است. نخست، فراگیری قراردادهای بلندمدت در اقتصاد امروز است. بسیاری از پروژه های زیرساختی، تأمین های مستمر، و خدمات پیچیده با قراردادهای چندساله انجام می شود. دوم، واقعیت تورم و اثر آن بر قراردادهاست. تورم می تواند تعهدات پولی را از «قابل اجرا» به «ناممکن اقتصادی» تبدیل کند، بدون آنکه از نظر فنی ناممکن شده باشد. سوم،



هزینه‌های اجتماعی و قضایی اختلافات قراردادی است. زمانی که قرارداد فاقد سازوکار تعدیل باشد، طرف زیان‌دیده معمولاً راه را در دعوا یا مذاکره پرتنش می‌بیند و طرف منتفع نیز با تکیه بر ثبات متن قرارداد مقاومت می‌کند. این وضعیت، علاوه بر اتلاف منابع، اعتماد قراردادی را کاهش می‌دهد.

در نظام حقوقی ایران، از یک سواصل آزادی قراردادی امکان درج شروط متنوع را فراهم می‌کند و قراردادهای نامعین را نیز معتبر می‌شمارد. از سوی دیگر، در حوزه تعدیل و تغییر شرایط، هم ادبیات حقوقی گسترده‌ای شکل گرفته و هم بحث‌های عملی فراوانی درباره حدود دخالت دادگاه و نقش اراده طرفین مطرح است. همین دوگانگی باعث می‌شود که شرط تعدیل، هم فرصت باشد و هم چالش: فرصت از آن جهت که می‌تواند اختلافات را کاهش دهد؛ و چالش از آن جهت که اگر بد نوشته شود، ممکن است به ابهام، نزاع، یا حتی بی‌اعتباری منجر شود.

مسئله فرعی اما مهم دیگر، نسبت شرط تعدیل با مفاهیم بین‌المللی مانند «هاردشیپ» و «بازنگری در قرارداد» در اسناد نمونه است. در برخی الگوهای معتبر بین‌المللی، سازوکار مذاکره مجدد و سپس امکان تعدیل یا خاتمه در صورت شکست مذاکره پیش‌بینی شده است. پرسش این است که آیا می‌توان از این الگوها برای تقویت کارایی شرط تعدیل در قراردادهای خصوصی بهره گرفت، بی‌آنکه در چارچوب حقوق داخلی تعارض ایجاد شود.

این پژوهش از حیث کاربردی نیز اهمیت دارد. هدف آن صرفاً تحلیل نظری نیست، بلکه ارائه تصویری عملی از اینکه شرط تعدیل چگونه باید طراحی شود تا هم با اصول حقوقی سازگار باشد و هم در مقام اجرا بتواند ریسک تورم را مدیریت کند. به همین دلیل، بحث از عناصر فنی شرط مانند انتخاب شاخص، دوره بازنگری، سقف و کف، و روش حل اختلاف، بخشی جدایی‌ناپذیر از پژوهش است.



بخش سوم: مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

ادبیات مرتبط با شرط تعدیل/بازنگری قیمت را می توان در سه خوشه عمده دسته بندی کرد: خوشه حقوق داخلی، خوشه حقوق تطبیقی و اسناد بین المللی، و خوشه تحلیل های اقتصادی و قراردادنویسی.

در خوشه حقوق داخلی، آثار متعددی به مباحث کلی قراردادها، اصل حاکمیت اراده، و حدود شروط ضمن عقد پرداخته اند. این آثار معمولاً از منظر قواعد عمومی قراردادها، امکان انعطاف در تعیین عوض و شیوه پرداخت را تحلیل می کنند و بر این نکته تأکید دارند که «معیار» می تواند جایگزین «عدد ثابت» شود، به شرط آنکه معیار روشن و قابل اعمال باشد. در همین حوزه، برخی آثار به طور خاص بر «تغییر شرایط قرارداد» تمرکز کرده اند و مسئله را در چارچوب نهادهای تعدیل، تغییر اوضاع و احوال، و دشواری اجرای تعهد بررسی نموده اند. نمونه ای از این رویکرد، پژوهش هایی است که تغییر شرایط را به عنوان پدیده ای میان «ناممکنی» و «سختی» تحلیل می کنند و تلاش دارند برای وضعیت های تورمی، راه حل حقوقی ارائه دهند.

در سال های اخیر، گرایش به پرداختن مستقل به «تعدیل قرارداد» نیز تقویت شده است. برخی کتاب ها تعدیل را با تأکید بر تغییر اوضاع و احوال مالی بررسی می کنند و از منظر تحلیل اقتصادی قرارداد، بر حفظ موازنه اقتصادی به عنوان پیش فرض بنایی در عقود معوض تأکید دارند. همچنین برخی آثار جدیدتر به «تعدیل قضایی» پرداخته اند و شرایط و روش های دخالت دادگاه در بازگرداندن تعادل را واکاوی کرده اند. جمع بندی این خوشه نشان می دهد که در حقوق داخلی، دو مسیر موازی وجود دارد: مسیر نخست مبتنی بر اراده طرفین و تنظیم شرط تعدیل، و مسیر دوم مبتنی بر دخالت قضایی در فقدان توافق یا در موارد خاص. مقاله



حاضر مسیر نخست را نقطه عزیمت قرار می‌دهد، اما نسبت آن با مسیر دوم را نیز روشن می‌سازد تا جایگاه شرط تعدیل در منظومه راه‌حل‌ها مشخص گردد.

خوشه دوم، یعنی حقوق تطبیقی و اسناد بین‌المللی، ادبیات گسترده‌تری دارد که اغلب با واژگان *hardship*، *renegotiation*، و *adaptation* شناخته می‌شود. در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، دشواری زمانی مطرح می‌شود که رخدادهای بعدی تعادل قرارداد را به‌طور بنیادین برهم بزنند و در این صورت، اصل بر مذاکره مجدد و سپس امکان مراجعه به مرجع ثالث برای تعدیل یا خاتمه است. همچنین اتاق بازرگانی بین‌المللی در قالب بندهای نمونه، الگوهای متوازن برای دشواری و بازنگری ارائه کرده و حتی درباره نقش داور یا قاضی در تعدیل، گزینه‌های متفاوتی پیش‌بینی نموده است. این منابع نشان می‌دهند که در سطح بین‌المللی، دو اصل مکمل پذیرفته شده است: نخست الزام به اجرا حتی در شرایط دشوار، و دوم ضرورت گشودن دریچه مذاکره و تعدیل در صورت برهم خوردن بنیادین تعادل. مقاله از این ادبیات برای غنی‌سازی تحلیل بهره می‌برد، اما نتیجه‌گیری را بر مبنای منطق حقوق قراردادهای خصوصی و سازوکار شرط‌نویسی بنا می‌کند.

خوشه سوم، تحلیل‌های اقتصادی و متون قراردادنویسی است که به جای بحث‌های صرفاً حقوقی، روی طراحی بندهای تعدیل تمرکز می‌کند. در این ادبیات، اصطلاحاتی مانند *indexation* یا *inflation adjustment clause* رایج است و توصیه‌ها حول محور انتخاب شاخص معتبر، دوره‌های بازنگری، سقف و کف تعدیل، و پرهیز از بندهای مبهم می‌چرخد. نقطه قوت این خوشه، توجه به جزئیات اجرایی است؛ نقطه ضعف آن در برخی آثار، فاصله گرفتن از ملاحظات حقوقی نظام‌های مختلف است. مقاله حاضر می‌کوشد این دو نگاه را به هم نزدیک کند: بند تعدیل باید هم «حقوقاً معتبر» باشد و هم «اقتصاداً کارآمد». با وجود حجم قابل توجه ادبیات، خلأ اصلی در بسیاری از پژوهش‌ها این است که شرط تعدیل را یا صرفاً در قالب یک بحث نظری درباره تغییر اوضاع و احوال بررسی می‌کنند یا صرفاً به



تکنیک های قراردادنویسی می پردازند. آنچه کمتر به طور یکپارچه دیده می شود، تحلیل هم زمان «اعتبار»، «تفسیر»، و «الگوی طراحی» شرط تعدیل در قراردادهای خصوصی بلندمدت با تمرکز ویژه بر مدیریت ریسک تورم است. این مقاله دقیقاً همین نقطه را هدف می گیرد.

بخش چهارم: روش شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و داده ها به شیوه کتابخانه ای گردآوری شده اند. در مرحله نخست، مفاهیم کلیدی شامل شرط تعدیل/بازنگری قیمت، ریسک تورم، تعادل اقتصادی قرارداد، و سازوکارهای مدیریت ریسک تعریف و تفکیک شده اند تا مرزهای بحث روشن شود. در مرحله دوم، مبانی حقوقی شرط تعدیل در چارچوب قواعد عمومی قراردادها و اصل آزادی قراردادها تبیین شده و سپس چالش های اعتبارسنجی بند، مانند ابهام، معیار معین بودن عوض، و امکان اجرای بند، تحلیل گردیده است.

در مرحله سوم، برای تقویت تحلیل و ارائه چشم انداز تطبیقی، از اسناد نمونه و اصول بین المللی درباره دشواری و بازنگری استفاده شده است. هدف از این مقایسه، انتقال «منطق نهادی» این اسناد به فضای قراردادنویسی داخلی است، نه تکرار صرف مفاهیم. در مرحله چهارم، یافته های حقوقی با ملاحظات اجرایی قراردادنویسی تلفیق شده و در نهایت، چارچوب پیشنهادی برای طراحی شرط تعدیل ارائه شده است. معیار ارزیابی پیشنهادها، سه گانه ای است که در عمل اهمیت دارد: قابلیت اجرا، کاهش اختلاف، و حفظ تعادل اقتصادی.

این پژوهش در مقام ارائه «قانون جدید» یا «قاعده قضایی» نیست؛ بلکه تلاش دارد یک مدل قراردادی ارائه کند که در دل قواعد موجود قابل توجیه باشد و به طرفین کمک کند قرارداد بلندمدت را به جایگاه طبیعی خود، یعنی ابزار همکاری پایدار، بازگرداند. همچنین با توجه به اینکه بسیاری از اختلافات ناشی از بندهای بد نوشته شده است، روش مقاله از ابتدا بر حساسیت



نسبت به «زبان قرارداد» و «طراحی بند» بنا شده است. در نتیجه، از کلی گویی پرهیز می شود و عناصر تشکیل دهنده شرط تعدیل به صورت منسجم و مرحله مند توضیح داده می شود.

بخش پنجم: اعتبار حقوقی شرط تعدیل/بازنگری قیمت در قراردادهای خصوصی بلندمدت

اعتبار شرط تعدیل را باید از دو زاویه سنجید: زاویه نخست، سازگاری آن با اصول بنیادین حقوق قراردادهای و زاویه دوم، عبور آن از موانع شکلی و ماهوی که ممکن است موجب بی اعتباری یا دست کم دشواری در اجرا شود.

در زاویه نخست، نقطه اتکا «اصل آزادی قراردادهای» و «اصل صحت» است. در قراردادهای خصوصی، طرفین در تعیین مفاد و شروط، آزادی گسترده دارند و تا زمانی که توافق آنان با قواعد آمره و نظم عمومی تعارض پیدا نکند، اصل بر نفوذ و اعتبار است. شرط تعدیل، در واقع توسعه همان آزادی است: طرفین می گویند قیمت را ثابت نمی گذاریم، بلکه آن را تابع معیار مشخص می کنیم. از این منظر، شرط تعدیل نه تنها مخالف لزوم قرارداد نیست، بلکه راهی برای حفظ لزوم است؛ زیرا لزوم زمانی معنا دارد که قرارداد قابل تحمل و قابل اجرا بماند. اگر تورم اجرای قرارداد را برای یکی از طرفین به زیان غیرمتعارف تبدیل کند، فشار روانی و اقتصادی برای رها کردن قرارداد افزایش می یابد. شرط تعدیل می تواند همین فشار را کاهش دهد و دوام تعهد را تقویت کند.

اما زاویه دوم، دقیق تر و حساس تر است. شرط تعدیل ممکن است با ایراد «نامعین بودن عوض» یا «ابهام» مواجه شود، به ویژه در قراردادهایی که ثمن یا اجرت باید قابل تعیین باشد. پاسخ در اینجا است که در تحلیل حقوقی، «عدد ثابت» تنها راه تعیین عوض نیست. اگر معیار تعیین عوض روشن و قابل اعمال باشد، عوض قابل تعیین تلقی می شود. برای نمونه، اگر گفته شود قیمت بر اساس شاخص مشخص، در دوره های زمانی مشخص، و با فرمول روشن تعدیل می شود، عوض



در واقع معین است، هرچند مقدار نهایی آن در آینده محاسبه می شود. آنچه نامعین و مشکل زا است، توافقی است که معیار را مبهم بگذارد یا به اراده یک جانبه یکی از طرفین وابسته کند، بدون اینکه مرزهای آن مشخص باشد.

از همین جا، معیارهای اعتبار عملی شرط تعدیل روشن می شود. شرط تعدیل باید به گونه ای نوشته شود که اولاً یک طرف نتواند هر زمان که خواست و هر مقدار که خواست قیمت را تغییر دهد. ثانیاً طرف مقابل بتواند صحت محاسبه را کنترل کند. ثالثاً در صورت اختلاف، مرجع حل اختلاف بتواند بند را اجرا کند، نه اینکه ناگزیر شود بند را کنار بگذارد و به اصول کلی متوسل شود.

مسئله دیگر، نسبت شرط تعدیل با قواعد آمره و نظم عمومی است. در برخی حوزه ها، قانون ممکن است روش خاصی برای تعیین قیمت یا تعدیل مقرر کرده باشد یا محدودیت هایی بر تعدیل اعمال کند. در این موارد، شرط تعدیل نمی تواند بر قاعده آمره غلبه کند. با این حال، در حوزه گسترده قراردادهای خصوصی غیرمشمول مقررات خاص، اصل بر امکان تنظیم قراردادی است و شرط تعدیل می تواند در قالب شرط ضمن عقد یا در قالب «مکانیزم قیمت گذاری» به رسمیت شناخته شود.

همچنین باید میان «تعدیل قراردادی» و «تعدیل قضایی» تفکیک کرد. تعدیل قراردادی محصول توافق است و دادگاه یا داور نقش اجرایی و تفسیری دارد. تعدیل قضایی معمولاً زمانی مطرح می شود که بند تعدیل وجود ندارد یا ناکارآمد است و یکی از طرفین به تغییر بنیادین شرایط استناد می کند. آثار جدیدی که بر تعدیل قضایی تمرکز دارند نشان می دهند که این مسیر، پیچیده تر و وابسته به شرایط سخت گیرانه تری است. نتیجه عملی این است که اگر طرفین از ابتدا شرط تعدیل کارآمد داشته باشند، از تکیه بر درمان قضایی پسینی بی نیازتر می شوند و هزینه های اختلاف کاهش می یابد.



در نهایت، اعتبار شرط تعدیل بیش از آنکه مسئله‌ای صرفاً نظری باشد، مسئله‌ای طراحی محور است. بند تعدیل اگر به زبان روشن، با فرمول مشخص، و همراه با قواعد رفتاری مانند الزام به مذاکره و ارائه مستندات نوشته شود، نه تنها معتبرتر، بلکه پایدارتر خواهد بود. در مقابل، بندهای کوتاه و کلی، هرچند ممکن است در نگاه نخست ساده باشند، در عمل به اختلاف‌های سخت تبدیل می‌شوند؛ زیرا هر طرف معنای دلخواه خود را از «تورم»، «هزینه»، یا «قیمت روز» استخراج می‌کند.

بخش ششم: کارکرد شرط تعدیل در مدیریت ریسک تورم و حفظ تعادل اقتصادی قرارداد

شرط تعدیل، اگر درست طراحی شود، یک ابزار مدیریت ریسک است و نه صرفاً یک بند مالی. مدیریت ریسک یعنی شناسایی ریسک، سنجش اثر آن، تخصیص آن میان طرفین، و پیش‌بینی واکنش‌های قراردادی در صورت تحقق ریسک. تورم دقیقاً همین چرخه را می‌طلبد. ریسک تورم معمولاً دو گونه اثر دارد: اثر تدریجی و اثر جهشی. اثر تدریجی همان افزایش آرام اما مستمر هزینه‌ها و قیمت‌هاست که اگر قرارداد چندساله باشد، در مجموع به تغییر قابل توجهی منتهی می‌شود. اثر جهشی نیز ناشی از بحران‌های ارزی، شوک‌های سیاسی، یا اختلال زنجیره تأمین است که در بازه کوتاه، قیمت‌ها را جهش می‌دهد. شرط تعدیل باید بتواند هر دو نوع اثر را پوشش دهد، اما با ابزارهای متفاوت.

در حالت اثر تدریجی، بهترین ابزار «شاخص‌گذاری» است. شاخص‌گذاری یعنی گره زدن مبلغ پرداخت به یک شاخص معتبر مانند شاخص قیمت مصرف‌کننده یا شاخص هزینه‌های ساخت یا ترکیبی از شاخص‌ها. در ادبیات قراردادی بین‌المللی، توصیه می‌شود شاخص انتخابی، شفاف، قابل دسترسی، و مرتبط با ماهیت هزینه‌های قرارداد باشد؛ زیرا شاخص نامرتبط، به جای حفظ تعادل، تعادل را جابه‌جا می‌کند. برای مثال، در قرارداد خدمات تخصصی که بخش



عمده هزینه‌ها دستمزد نیروی انسانی است، شاخصی که فقط قیمت کالاها را منعکس می‌کند ممکن است تصویر دقیقی از فشار هزینه‌ای ارائه ندهد.

در حالت اثر جهشی، صرف شاخص گذاری سالانه ممکن است کافی نباشد. در اینجا بندهای تکمیلی اهمیت می‌یابد: بند بازگشایی مذاکره در صورت عبور تورم یا تغییر هزینه از آستانه مشخص، بند سقف و کف برای جلوگیری از پرش‌های غیرقابل تحمل، و بند بازتوزیع ریسک به شکل موقت. تجربه الگوهای بین‌المللی نشان می‌دهد که پیش‌بینی «مذاکره مجدد» در صورت برهم خوردن بنیادین تعادل، یک ابزار کلیدی است؛ زیرا اجازه می‌دهد طرفین به جای رفتن به سمت دعوا، ابتدا راه‌حل همکاری محور را بیازمایند.

کارکرد دیگر شرط تعدیل، کاهش رفتارهای فرصت طلبانه است. در فضای تورمی، طرفی که از ثابت بودن قیمت سود می‌برد، ممکن است در برابر هر اصلاحی مقاومت کند و طرف زیان دیده ممکن است به کاهش کیفیت یا تأخیر متوسل شود. شرط تعدیل با تبدیل مناقشه به محاسبه، این انگیزه‌های مخرب را کم می‌کند. البته این نتیجه زمانی حاصل می‌شود که بند به گونه‌ای نوشته شده باشد که «قابل محاسبه» و «قابل کنترل» باشد؛ یعنی مستندات لازم پیش‌بینی شود، دوره‌ها مشخص باشد، و فرمول جای تفسیرهای شخصی را بگیرد.

از منظر حقوقی - کارکردی، شرط تعدیل به حفظ «تعادل اقتصادی» کمک می‌کند. تعادل اقتصادی به معنای برابری ریاضی دقیق نیست؛ به معنای حفظ نسبت منصفانه میان آنچه هر طرف می‌دهد و آنچه می‌گیرد است. این نسبت، در قراردادهای بلندمدت، به شدت به تورم حساس است. شرط تعدیل تلاش می‌کند «ثبات نسبی» ایجاد کند، نه «ثبات مطلق». ثبات مطلق در محیط تورمی، اغلب توهم است؛ ثبات نسبی، هدف واقع‌گرایانه‌تری است که می‌تواند اجرا را ممکن و رابطه را پایدار کند.



یکی دیگر از کارکردهای مهم شرط تعدیل، افزایش قابلیت تأمین مالی و برنامه‌ریزی است. بسیاری از قراردادهای بلندمدت با منابع مالی بیرونی، تسهیلات، یا سرمایه‌گذاری اجرا می‌شوند. وقتی جریان‌های نقدی قرارداد قابل پیش‌بینی نباشد، هزینه تأمین مالی بالا می‌رود یا اصل تأمین مالی دشوار می‌شود. شرط تعدیل مبتنی بر شاخص، با ایجاد الگوی قابل پیش‌بینی برای تغییرات، می‌تواند تا حدی این مشکل را کاهش دهد. به بیان دیگر، شرط تعدیل تنها به نفع فروشنده یا پیمانکار نیست؛ به نفع کل پروژه است، زیرا احتمال شکست پروژه را کم می‌کند.

با این حال، شرط تعدیل همیشه کارکرد مثبت ندارد. اگر شاخص به درستی انتخاب نشود، اگر دوره بازنگری با واقعیت بازار هماهنگ نباشد، یا اگر بند به اراده یک‌جانبه گره بخورد، شرط می‌تواند به منع اختلاف تبدیل شود. بنابراین، کارکرد شرط تعدیل نه ذاتی، بلکه طراحی محور است. این گزاره شاید مهم‌ترین پیام مقاله باشد: شرط تعدیل «ابزار» است؛ ابزار خوب با طراحی خوب، و ابزار بد با طراحی بد.

بخش هفتم: الگوی پیشنهادی برای طراحی و نگارش شرط تعدیل/بازنگری قیمت

در این بخش، به جای ارائه متن ثابت و واحد، عناصر ضروری یک شرط تعدیل کارآمد تشریح می‌شود؛ زیرا قراردادها متنوع‌اند و یک قالب واحد ممکن است به همان اندازه خطرناک باشد که نبودن بند. با این حال، اگر عناصر زیر رعایت شود، شرط تعدیل هم از حیث حقوقی استحکام بیشتری دارد و هم از حیث اجرایی اختلاف‌زایی کمتری خواهد داشت.

عنصر نخست، تعیین دقیق قلمرو تعدیل است. باید روشن شود تعدیل شامل کدام پرداخت‌هاست: کل قیمت، اجرت، دستمزد، هزینه حمل، مواد اولیه، یا فقط بخشی از آنها. بسیاری از اختلافات از همین نقطه آغاز می‌شود که یک طرف تصور می‌کند تعدیل شامل همه



هزینه‌هاست و طرف دیگر آن را محدود به جزء خاصی می‌داند. اگر قرارداد ترکیبی است، می‌توان اجزای قیمت را تفکیک کرد و برای هر جزء شاخص مناسب انتخاب نمود.

عنصر دوم، انتخاب شاخص یا معیار محاسبه است. شاخص باید معتبر، قابل دسترسی، و مرتبط با موضوع قرارداد باشد. اگر شاخص عمومی استفاده می‌شود، باید دقیقاً نام شاخص و مرجع انتشار آن مشخص شود. اگر شاخص اختصاصی است، باید روش محاسبه آن در قرارداد پیوست شود تا در آینده محل اختلاف قرار نگیرد. در برخی صنایع، استفاده از ترکیب چند شاخص منطقی‌تر است؛ اما ترکیب باید با وزن‌های مشخص انجام شود تا پیچیدگی به ابهام تبدیل نشود.

عنصر سوم، تعیین دوره بازنگری است. تعدیل می‌تواند ماهانه، فصلی، شش ماهه یا سالانه باشد. دوره کوتاه‌تر، واکنش سریع‌تر به تورم می‌دهد اما هزینه اداری و محاسباتی را افزایش می‌دهد. دوره بلندتر، ساده‌تر است اما ممکن است شکاف‌های بزرگ ایجاد کند. انتخاب دوره باید با ماهیت قرارداد و شدت نوسانات هماهنگ باشد.

عنصر چهارم، تعیین فرمول صریح تعدیل است. فرمول باید به گونه‌ای باشد که هر شخص ثالث بی‌طرف بتواند با داده‌های اعلام‌شده، مبلغ تعدیل‌شده را محاسبه کند. اگر فرمول مبهم باشد، در عمل داور یا دادگاه ناچار می‌شود وارد تفسیرهای گسترده شود و این، شرط را از حالت «قابل اجرا» خارج می‌کند.

عنصر پنجم، پیش‌بینی سقف و کف یا آستانه‌های رفتاری است. سقف و کف می‌تواند از شوک‌های غیرقابل تحمل جلوگیری کند. همچنین می‌توان آستانه‌ای گذاشت که اگر تغییرات از حد مشخصی بیشتر شد، مذاکره مجدد الزامی شود. این الگو شبیه برخی بندهای استاندارد دشواری است که ابتدا مذاکره را مقدم می‌داند و سپس راه‌حل‌های دیگر را ممکن می‌سازد.



عنصر ششم، سازوکار مذاکره و ارائه مستندات است. شرط تعدیل بهتر است شامل الزام به ارائه داده‌ها، مهلت پاسخ، و شیوه اعتراض باشد. همچنین باید روشن شود اگر طرفین بر محاسبه اختلاف داشتند، چه می‌شود. اینجا نقش «کارشناس مشترک» یا «هیئت کارشناسی» می‌تواند مفید باشد. اگر مرجع حل اختلاف از ابتدا مشخص شود، اختلاف به بحران تبدیل نمی‌شود.

عنصر هفتم، نسبت شرط تعدیل با سایر بندهای قرارداد است. باید روشن شود تعدیل، جایگزین چه چیزهایی است و با چه چیزهایی جمع می‌شود. برای مثال، اگر قرارداد جریمه تأخیر دارد، آیا افزایش قیمت بر مبنای تعدیل، بر مبنای محاسبه جریمه اثر می‌گذارد؟ آیا تعدیل در صورت نقض تعهد طرف زیان‌دیده هم اعمال می‌شود؟ پاسخ روشن به این پرسش‌ها، از تعارضات بعدی جلوگیری می‌کند.

عنصر هشتم، زبان روشن و پرهیز از اصطلاحات چندپهلوی است. عباراتی مانند «قیمت روز»، «تورم اعلامی»، «هزینه واقعی»، یا «افزایش متعارف» اگر تعریف نشوند، زمینه‌ساز اختلاف‌اند. شرط تعدیل باید به زبان محاسبه نزدیک شود، نه زبان شعار.

در کنار این عناصر، باید به یک نکته رفتاری نیز توجه کرد: شرط تعدیل، هرچند فنی است، اما در نهایت در چارچوب حسن‌نیت اجرا می‌شود. اگر طرفی به عمد داده‌ها را پنهان کند، یا از محاسبات به عنوان ابزار فشار استفاده کند، حتی بهترین فرمول نیز نمی‌تواند از اختلاف جلوگیری کند. بنابراین، در قراردادهای بلندمدت، درج تعهد به همکاری، شفافیت و مذاکره منصفانه می‌تواند مکمل بند تعدیل باشد، به‌ویژه اگر مرجع حل اختلاف نیز از ابتدا مشخص شده باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه اصلی مقاله این است که شرط تعدیل/بازنگری قیمت، در قراردادهای خصوصی بلندمدت، در اصل دارای اعتبار حقوقی است و می‌تواند به عنوان ابزار مدیریت ریسک تورم،



کارکردی مؤثر داشته باشد؛ مشروط بر آنکه معیار تعدیل روشن، قابل اعمال و قابل کنترل باشد و بند به گونه‌ای نوشته شود که از اراده یک‌جانبه و ابهام فاصله بگیرد. شرط تعدیل نه دشمن لزوم قرارداد است و نه استثنا بر وفای به عهد؛ بلکه در بسیاری از موارد، دقیقاً ابزار حفظ وفای به عهد است، زیرا با کاهش فشار اقتصادی، انگیزه اجرای تعهد را افزایش می‌دهد و قرارداد را از مسیر فروپاشی دور می‌کند.

در عین حال، شرط تعدیل وقتی کارآمد است که به «مدیریت ریسک» نزدیک شود، نه صرفاً «افزایش قیمت». این تفاوت ظریف اما تعیین کننده است. بندهایی که صرفاً برای انتقال یک‌طرفه ریسک نوشته می‌شوند، دیر یا زود به مقاومت طرف مقابل، کاهش همکاری، یا دعوا منتهی می‌شوند. در مقابل، بندهایی که هدفشان حفظ تعادل اقتصادی و بقای رابطه است، حتی اگر در کوتاه مدت امتیازاتی بدهند، در بلندمدت امنیت قراردادی بیشتری ایجاد می‌کنند.

بر این اساس، پیشنهادهای کلیدی مقاله عبارت‌اند از:

پیشنهاد نخست، قراردادنویسی مبتنی بر شاخص و فرمول روشن است. معیارهای مبهم باید به شاخص‌های دقیق تبدیل شوند و داده‌های مورد استفاده باید از ابتدا مشخص گردد.

پیشنهاد دوم، ترکیب سازوکار تعدیل با مذاکره مرحله‌ای است. در شرایط جهشی، مذاکره مجدد زمان‌بندی شده، نقش ضربه گیر را بازی می‌کند و از تبدیل اختلاف به بحران جلوگیری می‌کند؛ الگویی که در اسناد نمونه بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

پیشنهاد سوم، پیش‌بینی سقف و کف و آستانه‌های تغییر است تا هم ثبات نسبی حفظ شود و هم عدالت قراردادی آسیب نبیند.



پیشنهاد چهارم، تعیین مرجع حل اختلاف فنی است. بسیاری از اختلافات تعدیل، ماهیت فنی دارند و سپردن آن به کارشناس مشترک یا داوری تخصصی می‌تواند هزینه اختلاف را کاهش دهد.

پیشنهاد پنجم، توجه به هم‌سویی بند تعدیل با کل ساختار قرارداد است. تعدیل باید با بندهای پرداخت، تضمین، تأخیر، تغییر کار، و خاتمه هماهنگ باشد تا اثر ناخواسته ایجاد نکند. در نهایت، شرط تعدیل را باید بخشی از فرهنگ «قرارداد پایدار» دانست. قرارداد بلندمدت، معامله لحظه‌ای نیست؛ رابطه‌ای است که باید در برابر شوک‌ها تاب‌آور باشد. شرط تعدیل، اگر دقیق نوشته شود، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تاب‌آوری قراردادی در برابر تورم است.



منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- کاتوزیان، ناصر. دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. تهران: انتشارات گنج دانش. دوره چندجلدی.
- صادقی مقدم، محمدحسن. تغییر در شرایط قرارداد. تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۷۹.
- شمسی، سارا. تعدیل قرارداد با تأکید بر تغییر اوضاع و احوال مالی. تهران: انتشارات کتیبه نوین. شابک ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۹۷-۸۸-۸.
- سلطانی نژاد، هدایت‌الله. تعدیل قضایی قرارداد. نوبت چاپ اول. تهران: انتشارات میزان دانش، ۱۴۰۴.

ب) منابع انگلیسی

- International Chamber of Commerce. ICC Force Majeure and Hardship Clauses. Paris: ICC Publishing, March ۲۰۲۰.
- UNIDROIT. UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts ۲۰۱۶. Rome: International Institute for the Unification of Private Law (UNIDROIT), ۲۰۱۶.
- Vogenauer, Stephan (ed.). Commentary on the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts (PICC). Oxford: Oxford University Press, ۲۰۱۵.
- Building Cost Information Service (BCIS). Inflation Adjustment Clauses Parts One and Two. London: BCIS, ۲۰۲۲.